

شکست عاشورای سیاه در تولد عاشورای سرخ و تغییر شرایط مبارزه

جهان عرصه خلق نو به نو است؛ هر لحظه پایانی برای فصل موجود و گشایش پدیده های جدید می باشد؛ تحول شگرفی که تمامی تاریخ تا کنونی را در تماشای پر درخشش خود خیره و در همان حال میرایی اکنون و حال را رقم می زند؛ در همان حال تشعشع تولد نوین چشم انداز پدیده ها و زیستی نوین است. اگر آفرینندگی و جهش نباشد کل بساطت زندگی در جهان محو خواهد شد و سیاهی ابدی آنرا پوشش خواهد داد شگفتی جهان و تاریخ در خلق نو است و نو خالق شگفتی در جهان.

در تاریخ بشری چه بسیار تمدن ها؛ فرهنگ ها؛ جوامع و افراد شاخص و ناموری پدیدار شده اند تنها برای آنکه جای خود را به تمدن؛ فرهنگ؛ جامعه و افراد دیگری بدهند. اگر عمر تمدن یونان باستان را پایانی متصور نبود و خود رخت بر نمی بست و ویژگی های مثبت خود را به تمدن های بعدی واگذار نمی کرد؛ اصولاً نمی توانستیم مفهومی برای تمدن و فرهنگ قائل باشیم؛ یعنی همه چیز در سکون فرو می رفت زیرا هر تمدن و فرهنگ همانند هر موجود زنده دیگری سیر تکوینی مراحل: تولد؛ تکامل؛ پیری و مرگ را می پیماید؛ تمدن مانند هر پدیده با پرتو افشانی در دوران تکامل خود و گرفته شدن رمق حیاتی و مبانی نظریات و نتیجتاً کهنه شدن آن تمدن؛ و با گذار به دوران فرتوتی؛ مسلماً منبعی محرک برای جوامع بشری ایجاد نخواهد کرد و عبارتی؛ جامعه بشری را با خود به خمودگی و سکون می برد؛ آثار و دستاوردهای تمدن یونان در تمدن نوین و بعدی است که به جاودانگی می رسد و نه در موجودیت خود؛ زیرا چیزی از آن موجود نمی ماند و تنها خلقت نوین است که دستاوردهای ماقبل را با خود حمل می کند عبارتی دیگر مطلق کردن و بدوش کشیدن سمبل ها؛ علائم و نشانه های پدیده های پیشین عملی مرتجعانه و واپسگرایانه است؛ همچنین انسان های طلایه دار و حمل کننده آن تمدن از جمله سقراط و افلاطون برای جوامع امروزین بشری بدون شناسائی کانت؛ دکارت؛ روسو؛ هگل؛ نیوتن و گالیله؛ هایزنبرگ؛ مارکس و رزا لوگزامبورگ و صدها پیشتاز علوم بشری امکانپذیر نیستند.

در عرصه دینی و سیاسی؛ تبلور عاشورا و قهرمانی ها و جانبازی های حسین و یارانش در سال ۶۰ هجری قمری و اثراتی مهمی که در خیزش های اجتماعی و سیاسی در منطقه و بخصوص ایران آن زمان بر علیه حاکمیت خلفای عرب داشت در سده های بعد؛ پرچمداریش به شاهان صفویه برای جنگ با امپراتوری عثمانی (ترکیه امروزین) تبدیل شد؛ و در تداوم آن محمد باقر مجلسی؛ مرجع بزرگ تاریخ تشیع با دعا و نیایش و جادو؛ به شاه سلطان حسین؛ اطمینان رهایی از تهاجم محمود افغان در هنگامه فروپاشی سلطنت و سلسله صفویه را می داد و پس از آن شاهان منحنط؛ شکم باره و عیاش و ضد بشر قاجار پرچم عاشورا را به همراهی مراجع تقلید از جمله جاج ملا علی نراقی مرجع بزرگ تشیع به شمشیری بر علیه مردم مبارز؛ آزادیخواه و زحمتکشان زمان خود تبدیل کردند و زنجیر های اسارت را بر دست و پای مردم محکم تر نمودند. یعنی پرچم مبارزه عاشورای سال ۶۰؛ به پرچم سیاه سرکوب بر علیه آزادیخواهان و زحمتکشان در سده های بعد تبدیل شد؛ حتی وقتی بیش از ۷۰ تن از آزادیخواهان تبریز در پادگان آن شهر در روز عاشورا؛ هنوز بدنشان بر بالای دار بود؛ جمعیت عزادار؛ بجای مبارزه بر علیه ستم و جباریت زمان و اعتراض به اعدام آزادیخواهان؛ بدون اعتنا به اعدام شده گان؛ با زنجیر و قمه خود را خون آلود می کردند و فریاد "امان از ظلم یزید" سرمی دادند؛ در حالیکه خود تحت ستم؛ جهل؛ استثمار و بهره کشی و تحت حکومت جبار و دیکتاتور مطلقه در اسارت بودند؛ گویا آزادگی نه یک روش و منش؛ بلکه تحجر؛ جهل؛ اسارت؛ عزاداری و خود زنی است.

در دوران پهلوی؛ رضا شاه هر چند در ابتدای حکومت؛ خود در روز عاشورا با به گل بسر مالیدن با پای برهنه عزاداری می کرد اما بعدها از گسترش آن جلوگیری کرد؛ اما این ممانعت نه از طریق گسترش خود آگاهی و فرهنگ اجتماعی و

فردی ؛ آزادی احزاب و مطبوعات و بیان ؛ ایجاد نهادهای دموکراسی و مشارکت مردمی بلکه با زور سرنیزه مستقیم اعمال می شد ؛ امری که در پی خود ظهور بنیاد گرایی مذهبی و حکومت دینی فقهی در ایران را هموار کرد و روحانیت که همواره متحد و همدست طبقات استثمارگر ؛ دیکتاتور ؛ پیشتاز ضد آزادی و دموکراسی از قدیم در ایران بود ؛ و هیچ تحول و نوآوری را در عرصه فرهنگ و تمدن بخصوص در آموزش و پرورش و قضا بر نمی تافت (۱) ؛ خود عامل غیر مستقیم ترورهای مصلحان از میرزا تقی خان امیر کبیر ؛ مستوفی ها و ترور مستقیم دکتر فاطمی وزیر مبارز و جسور دکتر مصدق و همچنین دانشمند جامعه شناسی و تاریخ - مرحوم کسروی - و غیره اقدام بود . در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر علیه حکومت ملی دکتر مصدق ؛ که توسط انگلیس و آمریکا صورت گرفت آیت الله بروجردی مرجع بزرگ تقلید پیام تبریک به شاه داد و دیگر آیات و مراجع بطور مستقیم و غیر مستقیم بر کودتا مهر تأیید زدند و خمینی نیز در آن مقطع و بعدها همواره اقدام به تقبیح دکتر مصدق و تأیید کودتا کرده و با اینکه بزرگترین تضاد یک شاه ؛ با یک مرجع تقلید در دوره خمینی بروز کرد ؛ اما خمینی ؛ هیچگاه کودتا را محکوم ننمود . و بطور ملتزمانه همواره از شاه تقاضا می کرد که قوانین شرعیه اسلام را جاری نماید (۲) و پس از عدم اجرای آنها بود که به مخالفت با پهلوی روی آورد .

واقعه عاشورا در دست حکومت ولی فقیه بیش از پیش به فرازی برای تحمیق و فریب و به افیون توده ها تبدیل گردید حاکمیتی که تمامی حقوق انسانی ؛ حقوق بشر ؛ آزادی ها ؛ دموکراسی را یکسره به نابودی سوق داده است و استثمار و بهره کشی ؛ کارگران و زحمتکشان را صد چندان کرده و با نهادینه کردن شلاق و شکنجه و بساط دار و اعدام و مجازات ؛ تمامی حقوق بشری قرن بیستم و قرن اخیر ؛ را زیر پا های خود لگد مال کرده است ؛ و با کشتار و اعدام دهها هزار مبارز ؛ میهن دوست و طرفدار آزادی های مدنی و زحمتکشان ؛ با سازماندهی سیستم سرکوب تمامی مردم ایران را به بند کشیده در ایام محرم همین سردمداران جنایت و توحش برای مظلومیت حسین ؛ اشک می ریزند - واقعا " چه انسان های رؤف و ظریفی هستند !!! - . خمینی به کارگزارانش دستور می داد : " شما سوره براءت را چرا برای مردم نمی خوانید شما آیات قتال را چرا نمی خوانید ؟ ... در آن قتال هم رحمت است برای اینکه می خواهد آدم درست کند آدم گاهی درست نمی شود الا بالکی (داغ کردن) باید ببرند داغ کنند تا درست بشود جامعه باید آنهایی که فاسد هستند از آن بیرون ریخته شوند " (صحیفه امام ج ۱۹ صص ۱۳۹-۱۳۸) .

حاکمیت ولایت فقیه به رهبری خمینی تمام آثار انقلاب سال ۵۷ را بهمراه بر پا کننده گان آن انقلاب که جز مطالبه فشرده شده و متراکم بیش از یک قرن مبارزه مردم ایران نبود (۴) را قلع و قمع و نام ارتجاعی ترین حکومت قرن را حکومت انقلابی و اصل ولایت فقیه را اصلی مترقی و مخالف دیکتاتوری و مخالفین خود را محارب و مرتد و منافق و ... نامید ؛ و در جلوی چشمان بهت زده مردم هدف انقلاب مردم را حاکمیت روحانیت و مراجع تقلید جا زد (۵) . اگر بخواهیم با ادبیات مذهبی سخن بگوییم ؛ تاریخ ؛ منافق و فریبکاری ؛ همانند خمینی و دیگر اعوان و انصارش بخود ندیده است .نگاهی به وعده های قبل از به قدرت رسیدن و پس از آن ؛ بطور کامل گویای این مطلب است . او وعده می داد که در حکومت اسلامی اختلاف طبقاتی ریشه کن شده و یک فقیر پیدا نخواهد شد ؛ به ساواک و سرکوب نیازی نیست ؛ آزادی و دموکراسی برقرار خواهد شد ؛ آزادی و برابری زن و مرد و کلیه تبعیض های ملی ؛ قومی و جنسی و ... برقرار خواهد شد و پس از بقدرت رسیدن اعلام نمود که : " مردم آدم نمی شوند مگر با الکی (داغ کردن) و شمشیر " و به این ترتیب تمامی ایران را تبدیل به جزیره ثبات و آرامش ارتجاع منطقه و جهان نمود و با تسخیر مرتجعانه سفارت آمریکا و تداوم هشت سال جنگی که بر علیه مردم ایران و به نفع روحانیت ؛ سرمایه تجاری و سرمایه داران جهانی از جمله آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری بود ؛ توانست خفقان حکومت فقهی را در ایران برقرار و زنجیر اسارت را بر دست و پای مردم ایران مستحکم نماید .

نتیجتاً دو نوع نگرش به حوادث تاریخی وجود دارد: نگرش اول آنکه با توجه به تحولات مستمر در جهان و تاریخ؛ شرایط اجتماعی؛ ابزارهای تولید؛ دانش؛ علوم و فنون؛ شرایط و هستی اجتماعی و آگاهی با سده ها و هزاره ها کلاً "تغییر یافته" و در حوزه مبارزات سیاسی نیز دانش و روش های مبارزه؛ سازماندهی؛ استراتژی؛ برنامه ریزی و همچنین نوع تجهیزات و سلاح ها تکامل می یابد و لذا به پدیده ها می بایست بطور تاریخی نگاه کرد و در مورد واقعه عاشورای سال ۶۰ اگر جنبه های مثبت آن را با علوم و فنون جدید تلفیق؛ و مورد استفاده قرار داد؛ این امر مثبت و پسندیده است اما اگر آن واقعه بطور مطلق فرض شود و تلاش برای بهره برداری از علائم و سمبل ها و نشانه های آن در همه زمان ها شود؛ این امر یک اقدام ارتجاعی؛ ضد بشری؛ در دست طبقات سرکوبگر و برای تحمیق و استثمار توده های مردم خواهد بود.

پس از شکست سیاست های صدور انقلاب و ورشکستگی اقتصادی که بار آن بر دوش مردم زحمتکش؛ کارگران؛ کارمندان؛ معلمان و پرستاران و سایر اقشار حقوق بگیر و تحت ستم بود و پس از حذف کلیه مبارزین که برای سرکوبی تمام عیار؛ علاوه بر دهها هزار اعدام؛ بیش از سیصد مبارز را نیز در خارج از کشور ردیابی و ترور نمودند تا مخالفین را مرعوب نمایند؛ پس از مرگ خمینی و عدم کارائی و عدم نیاز به سیاست های تا آنروز؛ جناح معتدل تر نظام سرکوب؛ برنامه اصلاحات را ابتدا در اقتصاد مد نظر قرار داد و اصلاح طلبان حکومتی برنامه هایی نه برای ایجاد تغییر در ساز و کارهای نظام بردگی اقتصادی و سیاسی ولایت فقیه و سلسله مراتب و قانون اساسی ضد بشری آن؛ بلکه قصد تغییر برخی چهره ها و لحن کلام ها و برخی روپنا ها را داشتند. چنین سیاستی از دو سو با موانع و سدهای بغرنجی مواجه شد: از یکطرف خواسته ها و مطالبات فروخته تاریخی مردم ایران که خواهان تحولی اساسی در نظام سیاسی و کسب آزادی های مدنی و انسانی و همچنین خواهان تحول بنیادین در نظام استثمار و بهره کشی اقتصادی برای یک زندگی بهتر داشتند و خود را در تشکل و سازمان یابی های مدنی؛ بر پای سندیکا و اتحادیه و شوراهای طبقه کارگر و همچنین معلمان و بخش های خدمات و دیگر اقشار و گروهها نشان می داد و از طرف دیگر اصلاح طلبان حکومتی قادر به ایجاد تحول در نظام اسلامی نبودند زیرا این اصلاحات علاوه بر اینکه با منافع طبقات بخش هایی از خودشان در تضاد بود؛ با مبانی حقوقی اسلام فقهی - نه اسلام عرفی - که متعلق به دوران قبیله عشیره ای است نیز در تضاد قرار می گرفت. علاوه بر آن جناح ضد انقلاب حاکم که مست قدرت مفت بدست آمده با دست مردم اما علیه مردم بود تنها به تداوم راهی را که خمینی بنیاد گذاشته بود می اندیشید و همان حکومت "النصر بالعرب" و سرکوب را تنها راهکار امکانپذیر برای تداوم حکومت می دانست.

در این راستا اصلاح طلبان تر "فشار از پایین (استفاده از اعتراض مردمی) و چانه زنی از بالا" را در برنامه کار خود قرار دادند؛ اما بلحاظ؛ وابستگی آنان؛ به کلیت نظام (حکومت مذهبی؛ قانون اساسی؛ خمینی و ولایت فقیه)؛ اصلاح طلبان علیرغم در دست داشتن ریاست جمهوری و قوه قانونگذاری با ناکامی و شکست مواجه شدند؛ زیرا این نظام در کلیت خود اصلاح پذیر نیست و باز شدن مخزن مطالبات متراکم مردم؛ حکومت دینی را دود کرده و بهوا خواهد فرستاد.

برنامه ضد انقلاب حاکم برای تداوم حاکمیت خود یکدست کردن بیشتر و حذف کلیه منتقدان درون نظام؛ تکیه بر قدرت نظامی و ساخت بمب اتمی برای ایجاد رعب در کشورهای منطقه و باج گیری از آنها و سازش با نظام سرمایه داری جهانی می باشد؛ و سرمایه داری جهانی نیز بعزت مشکلات تاریخی خود دست دوستی به سوی جمهوری اسلامی دراز کرده است. سیاست اتمی رژیم تداوم همان نسل کشی خمینی در سال ۵۷ تا ۶۷ یعنی در دهه اول حکومت فقهی است و هیچ نفعی برای مردم ایران ندارد و تنها به محکم شدن زنجیر اسارت بار بر دست و پای آنان منجر خواهد شد. در راستای برنامه های نظامی و پلیسی؛ و با اعتماد بنفس ضد انقلاب حاکم پس از شکست اصلاح طلبان بود که حکومت به نمایش فضا سازی انتخاباتی خرداد ۸۸ اقدام کرد؛ اما مردم معترض که با درک ذاتی و درایت خود حکومت نظامیان و کودتا را در پشت

انتخابات می دیدند صحنه انتخابات را به عرصه طرح مطالبات خود تبدیل نمودند و قبل از انتخابات مسلم بود که احمدی نژاد در صورت پیروزی نیز قادر نخواهد بود بصورت عرفی در سکان رئیس قوه مجریه به حکمرانی بپردازد و اصلاح طلبان نیز با توجه به فقدان حضور هر گونه حزب مردمی قدرتمند و مؤثر از تداوم حرکت های اعتراضی ؛ احساس رضایت می کردند ؛ و برای آنان مفروض بود که نتیجه اعتراضات خیابانی بسود آنان رقم خواهد خورد .

حضور میلیون ها مردم معترض در خیابان ها از ۲۳ خرداد ماه نشان از عمق مطالبات فروخورده مردمی داشت که محکم و استوار برای طرح آنها به عرصه اجتماعی و تظاهرات خیابانی روی آورده اند. موسوی و کروبی نیز با توجه به اشراف مستقیم در خصوص تقلبات انجام شده مقاومت محکمی بعمل آوردند ؛ و ضد انقلاب حاکم نیز برای سرکوب فرسایشی و پایان آن ؛ روز شماری می کرد و هر چه به تداوم تظاهرات افزوده می شد به شدت سرکوب های خود می افزود بطوریکه در عصر ۱۶ آذر عصر با گسیختن افسار حزب الله و نیروی های سرکوبگر ؛ بصورتی وحشی و هار به همه مردم عادی در معابر پیاده رو حتی در مناطق دور از تجمعات حمله و یورش می آوردند . مردم معترض و مبارز نیز پس از انجام هر تظاهرات اعتراضی به عینه ؛ بیشتر به عمق جنایت و سرکوب که همان سلسله مراتب ولایت فقیه و و نظام ها و دستگاههای سیاسی و نظامی شورای نگهبان و خبرگان بطور عینی آگاه شده و در مبارزه بعدی ؛ اعتراض خود را متوجه مبانی ساختاری رژیم و نه چهره های خاص آن کرده و مطالبات اولیه را عمق بخشیدند .

اعتراض عاشورای ۸۸ پرده از عاشورای سیاه در دست حاکمیت سرکوب و جنایت ولایت فقیه برداشت و از این جهت

تنها عاشورا ۸۸ در مفهوم واقعی خود صحنه مبارزه و حق طلبی مردم بود ؛ بطوریکه می توان گفت : عاشورای

سرخ امسال پایان عاشورای سیاه های اخیر است و پرده تزویر از اصل نظام ولایت فقیه درید و چهره بغایت مزورانه و منافقانه آنرا نشان داد . حکومت ولایت فقیه نیز مردم مبارز را محارب و مفسد خواند و وعده برپایی چوبه های دار و مجازات را داد امری که در ابعاد هزاران برابر در دهه اول انقلاب بر علیه مردم بپاخواسته توسط خمینی جلا و ضد بشر اعمال گردید ؛ و پایان تاریخ ایران و آغاز حکومت مذهبی ولایت فقیه را اعلام نمود ؛ آن همه جنایت و نسل کشی و خفقان تنها مسکن هایی برای رژیم بود و تضادها و معضلات ساختاری و پایه ای آن همچنان بر جا ماند و تنها بر پرونده جنایت علیه بشریت وی افزود . قانونمندی های جوامع ؛ تاریخ ؛ حکومت ها و فرهنگ ها ؛ منطق و کاربرد خود را دارند و هیچکس خارج از این قانونمندی ها قرار ندارد ؛ و بیچاره از گور برخاستگان که این منطق را نفهمیده و بی جهت رنج و عذاب مردم را زیاد کرده و نام ننگین خود را همانند هیتلرها ؛ نرون ها در تاریخ جاودانه خواهند کرد .

اصلاح طلبان بار قبل ؛ وقتی در حکومت بودند بجهت تزلزل با ناکامی مواجه شدند و این بار در اپوزیسیون شکست خوردند . با اوج گیری جنبش مردمی و نشانه روی آن در بزیر کشیدن اصل نظام ولایت فقیه با کل ساختار و قانون اساسی آن ؛ بازی اصلاح طلبان با کارت اعتراض مردمی ؛ آنان را با شکست مواجه کرد ؛ موسوی که قبل از تظاهرات و عاشورا دعوت و فراخوانی را اعلام نکرده بود ؛ از فردای عاشورا اطلاعیه صادر نمود و طی آن ؛ دست ها را به علامت تسلیم به ضد انقلاب حاکم و نظام ولایت فقیه بالا برد . در این اطلاعیه نه تنها هیچ گونه شرطی برای مذاکره نگذاشته بلکه با یادآوری ادبیات و فرهنگ فرسوده نظام ولایت فقیه در مورد مخالفان ؛ آنها را منافقانی که مرده اند خطاب نمود و به اینطریق تلاش های خود در برپایی حکومت دینی ولایت فقیه و سرکوب مخالفین این نظام و درسمت تئوریسین حکومت اسلامی بعنوان سردبیر روزنامه ننگین جمهوری اسلامی در سالیان اول را به آنان یاد آور شد ؛ زمانیکه هیچکدام از روزنامه های دولتی حتی کیهان و اطلاعات حتی پس از اخراج و تسویه خبرنگاران آزاده و مبارز ؛ بجهت حضور کارکنان غیر حکومتی در آنها قادر به سازماندهی حزب الله و بسیج علیه مردم آزادیخواه و مبارزین نبودند روزنامه جمهوری اسلامی متعلق به حزب جمهوری اسلامی بعنوان پیشتاز درسرکوب ؛ این رسالت را بعهده داشت . موسوی دوران نخست وزیری و خدمات خود به حاکمیت

جهل و سرمایه را به ضد انقلاب حاکم یاد آور شد تا جایگاه امروزین خود را ترمیم کند ؛ او از جنبش سبز و جنبش مردمی که خواهان ریشه کن شدن اساس این نظام بردگی هستند فاصله گرفت ؛ جنبش سبزی که از ماهها پیش شعار می داد " دیکتاتور ؛ دیکتاتور این آخرین پیام است - جنبش سبز ایران آماده قیام است " موسوی صف خود را جدا کرد اما غافل از اینکه جنبشی که رو در روی حاکمیت تا دندان مسلح ؛ مطالبات واقعی که همان برچیدن اصل نظام ولایت فقیه و برقراری آزادی و دموکراسی است را ادامه خواهد داد ؛ مردمی که در نبرد مستقیم ؛ ذلت و زبونی و در عین حال درنده خویی و سببیت نظامیان و امنیتی های ولایت فقیه و سپس عربده کشی شورای نگهبان و تمامی ارکان حکومت و مجلس فرمایشی را در رقص مرگ نظاره کرده است ؛ نمایندگان مجلس شورای اسلامی که بلحاظ انتخاب مستقیم ؛ می بایست دمکراتیک ترین جزء حکومت باشند وعده تصویب قوانین تشدید مجازات در مدت ۲۴ ساعت را می دهند ؛ نمایانگر آنست که مجلس شورای اسلامی نماینده واقعی مردم نبوده و میلیون ها انسان و حتی اکثریتی که خواهان بر چیدن این نظام ضد بشری است هیچ نماینده ای در مجلس ندارند و قوه به اصطلاح قضائیه که نه تنها حقوق بشر ؛ کرامت و ارزش های انسانی و حقوق مدنی و شهروندی بلکه ؛ تمامی قوانین آئین دادرسی و دیگر قوانین مصوب خود را زیر پا می گذارد و ائمه جماعات و حکام شرعی به میلیون ها مردم در ملاء عام توهین می کنند و آنان را مستحق مرگ می دانند ؛ دیگر مردم و این جنبش هرگز به مصالحه و یا تسلیم گام نخواهد گذارد .

موسوی در راه در پیش گرفته اش که تسلیم طلبی به ضد انقلاب حاکمه است ؛ دچار خطاهای تاریخی و استراتژیک شد ؛ زیرا با شرایط پیش آمده که تحت اختیار هیچکس نبود او می بایست کلا" از رژیم بریده و به مردم می پیوست و ضد انقلاب حاکم هیچگاه وی را - که به غلط مسئول شرایط جدید می داند - نخواهد بخشید . حاکمیت سرکوب و جنایت از طریق تظاهرات و در روزنامه های خود صراحتاً" وی را جاسوس سیا و موساد اعلام کرده است و موسوی خود عمق این یاوه ها ؛ لجن پراکنی ؛ اتهامات بی اساس ؛ بی حرمتی ها و ترور شخصیت ها را می داند ؛ که تنها برای حفظ قدرت سرکوب و تداوم جنایت و منافع کثیف طبقات رژیم و ایادی آن بکار میگیرند . و این رویه از روز اول حاکمیت ولایت فقیه ؛ سازمان های مبارزی که مستشاران آمریکایی را در زمان شاه ترور کردند و توسط حاکمیت شاه آمریکایی زندانی و اعدام شدند را ؛ خمینی آمریکایی می نامید و خود را که در تمام عمر در جهت منافع طبقات استثمارگر و استعمار و امپریالیسم خدمت کرد و با اشغال سفارت و جنگ هشت ساله و سرکوب مردم مبارز بپاخواسته و سازمان های مبارز و پیشرو بزرگترین خدمت را به سرمایه داری جهانی کرد را ضد آمریکا می نامید ؛ درست همین بازی که خامنه ای در حال انجام است . امپریالیسم نیز مزدورانی بهتر از حکومت های بنیاد گرا و مذهبی سراغ ندارد و بهمین لحاظ حکومت بعث در عراق را سرنگون و سپاه بدر و المهدی و حزب الدعوه و آیت الله زاده های حکیم را که النعل بالنعل رونوشت حکومت ولی فقیه در ایران است را در آنجا به حکومت رساند ؛ پایه ریزی حکومت طالبان و سازمان القاعده نیز توسط آمریکا و همچنین حمایت های یکصد و پنجاه ساله از بنیاد گرایی مذهبی در جهان ؛ در ابتدا توسط دولت فخیمه انگلیس و سپس آمریکا بر کسی پوشیده نیست . آقای میر حسین موسوی تا چه اندازه اتهام ها و یاوه گویی ها در مورد رهنمود گرفتن خود از سیا و موساد و مسئول جنایت شناخته شدن خود در اعتراضات خیابانی اخیر را نزدیک به حقیقت می داند ؟ بیشک بطور مطلق عاری از حقیقت بودن این اتهامات مسموم ؛ محرز است . و حال چگونه آقای میر حسین موسوی و کل اصلاح طلبان اتهاماتی از قبیل جنایت و وابستگی و ... را در مورد سازمان های و عناصر مبارز و راستین در دهه اول انقلاب (۴) را مجددا" بکار می گیرند - در حالیکه خود در زیر ضرب این اتهامات و یاوه گویی ها هستند - کار برد اینگونه اتهامات از طرف آقای موسوی در مورد سازمان ها و تشکیلات مبارز هیچ مفهومی جز تسلیم طلبی و نوشتن **توبه نامه** در پیشگاه ضد انقلاب حاکم نیست و همان چیزی که ایشان و دیگر اصلاح طلبان در دهه اول حکومت دینی به مردم مبارز تحمیل کردند اینک دامنگیر خود آنان شده است . اما ضد انقلاب

حاکم به این امر رضایت نداده و تا مرحله تحقیر؛ به ذلت کشاندن و سپس حذف فیزیکی تلاش خواهد کرد و لذا آقای موسوی باید از نزدیک شدن به حاکمیت پرهیز نماید. با توجه به اوج گیری مبارزات تاریخی مردم ایران که در بستر شکست های کامل حاکمیت در عرصه های اقتصادی؛ سیاسی؛ فرهنگی؛ جامعه سازی و غیره صورت گرفته است اصلاح طلبان برای ماندن در کنار مردم می بایست خواهان اضمحلال نظام سیاسی با کلیه سلسله مراتب حکومتی ولایت فقیه؛ شورای نگهبان؛ نظارت استصوابی و خبرگان؛ کلیه قوانین قانون اساسی؛ کیفری؛ قصاص؛ حدود شرعیه و...؛ جدایی دین از دولت و خصوصی شدن امر دین؛ و برچیدن نهادهای سرکوب و همچنین **نابودی نهادها و ساختارها اسارت بار اقتصادی و مصادره تمام آنها بنفع صاحبان اصلی آن یعنی مردم ایران شوند** اگر اصلاح طلبان و موسوی بطور قاطعانه در کنار مردم قرار گیرند باند ولی فقیه هیچ غلطی نمی تواند بکند و حرکتش بسمت سقوط شتابان خواهد شد. تضاد مردم با حاکمیت سرکوبگر در نقطه ای قرار گرفته است که مواضع هر جریان؛ حزب؛ تشکل و یا عناصر می بایست با ملاک **جایگزینی نظام کنونی** سنجیده شوند و پس از آن برنامه های حقوق انسانی و حقوق بشری؛ برنامه های اقتصادی؛ سیاسی؛ برابری مدنی و حذف کلیه تبعیضات مورد بررسی قرار گیرد و لذا هر جریانی که خواهان حفظ نظام کنونی باشد در بین ملت ایران جایگاهی ندارد. البته مواضع رادیکال در چشم انداز؛ اهداف و نظریه و برنامه هر چند ارزشمند است اما **بکار گیری عملی** مواضع رادیکال می بایست با توجه به شرایط زمانی و مکانی و تعادل قدرت سازمانی و مبارزاتی مردم و در تناسب با قدرت سرکوبگر ضد انقلاب حاکم مورد لحاظ قرار گرفته و تلاش شود که جایگزینی نظام فقهی با حداقل هزینه بدست آید؛ و لذا بین مبارزه سیاسی کنونی با مبارزات اقتصادی (مراکز اقتصادی؛ تولیدی و مراکز دولتی) و مبارزات فرهنگی – ایدئولوژیک پیوند برقرار شود و تا نهادهای اقتصادی استثمارگر موجود بر پاست نهادهای سیاسی انحصاری و ضد مردمی نیز پا بر جا خواهد ماند.

اما حاکمیت توتالیتر و انحصارگر ولایت فقیه که با گسل های زیادی در کلیه عرصه های ایدئولوژیک؛ اقتصادی؛ سیاسی و فرهنگی مواجه شده و در شرایط خود ساخته؛ دچار سرگیجه و تناقض و تشتت در تصمیم گیری و عمل شده و دست و پا می زند در کمتر زمان مورد انتظار مشروعیت دروغینی را که در سایه شمشیر و کشتار؛ فریب و نیرنگ؛ محیط رعب و خفقان همراه با گسست نسلی کسب کرده بود مثل یک گلوله برف در تابستان ذوب شد و در زمین فرو رفت و از همین جهت بود که تهدیدات؛ عربده کشی و قداره بندی های دهه اول انقلاب را در برنامه خود گذارده زیرا همه چیز از پرده بیرون افتاده است. پذیرش توبه برخی اصلاح طلبان نه تنها دردی از حاکمیت درمان نمی کند بلکه باعث حاد شدن تضادهای درونی و در بین جناح های هار و تندرو و جناح های باز هم هار؛ اما خویشتندارتر و با تدبیرتر خواهد شد و با توجه به فقدان تفکر حزبی؛ سازمان یافته – همانند احزاب دوران جدید – و اینکه نیروهای حاکمیت بطور هیأتی سازمان یافته اند؛ ریزش و تشدید درگیری ها در بین آنان ابعادی گسترده خواهد یافت امری که از چند ماه قبل شروع شده و همانند ریزش بهمن در حال درهم نوردیدن مبانی فکری آنانست و لذا آینده ایران در اختیار جنبش مردمی و جنبش سبز اما بدون حضور اصلاح طلبان – در صورت عدم پیوستن به مردم – خواهد بود؛ آینده از آن نظام دموکراتیک است اما اینکه پایه های و عمق این نظام تا چه حد گسترده خواهد بود و مطالبات تاریخی مردم در کلیه عرصه های اقتصادی – سیاسی – اجتماعی و فرهنگی تحقق خواهد یافت بستگی به تقبل مسئولیت دست اندرکاران؛ پیش برندگان و طرفداران دموکراسی؛ آزادی و عدالت اجتماعی دارد؛ بیرون آمدن از منافع تنگ فرقه ای و اولویت دادن به منافع عمومی مردم ایران با حفظ نگرش خود؛ تأثیر بسیار زیادی در فرایند شکل گیری پیروزی دموکراسی راستین و واقعی و تحقق یک زندگی انسانی و شرافتمندانه برای آحاد انسانی در کشور ما خواهد داشت. و ملاحظه منافع عمومی بر فراز منافع شخصی؛ حزبی و فرقه ای ملاک جدایش مدعیان راستین و دروغین دموکراسی و آزادی است. برخی از مدعیان مبارزه در ابتدا **جنبش سراسری مردم ایران و**

جنبش سبز را با رنگ شال سبز و یا تبار سیدی موسوی یکی انگاشتند و لذا بدون حضور عملی؛ تأثیر گذاری و سازماندهی؛ تنها مشغول بحث کلامی و اسکولاستیک و اختلافات فرقه ای؛ با یکدیگر بودند و برخی دیگر جنبش را به جنبش ضد استبدادی و غیرو منحصر کردند گویا در یک نظام اجتماعی که کلیه عرصه ها در هم در تنیده می توان مرزهای مشخصی بین مطالبات مختلف ترسیم کرد؟ و یا شاید مردم ایران تازه متوجه شدند که حاکمان بر آنان مستبد هستند؟ و لذا این تحلیل گران نقش بحران های اقتصادی و به همراه آن مطالبات اقتصادی معترضین را درک نکردند.

حاکمیت ولایت فقیه به غروب خود نزدیک می شود و در سپیده سحر اثری از آن نخواهد بود؛ بنظر می رسد گره گاه اصلی و پاشنه آشیل جنبش دموکراسی خواهی؛ آزادیخواهانه و برابری طلب کنونی فقدان برنامه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است؛ بطور مثال اهداف برنامه های اقتصادی واضح است: برچیده شدن بساط غارت و استثمار و نهادهای اقتصادی مبتنی بر آن و برقراری عدالت اقتصادی؛ مشارکت وسیع مردمی در اقتصاد و برنامه های آن؛ افزایش تولید مورد نیاز و با کیفیت؛ توسعه پایدار در تمامی عرصه های تولیدی و خدماتی و مرتفع کردن توسعه نابرابر و ناهمفاز و گسیخته؛ داشتن یک برنامه اقتصادی برای تولید ملی و تأمین کار؛ مسکن، درمان و آموزش برای همگان و..... اما اینکه چگونه این اهداف محقق شود نیاز برنامه های بسیار گسترده و علمی دارد؛ خمینی هم در سال ۴۲ به شاه می گفت "اوقاف را بما بدهید ما نمی گذاریم یک فقیر هم باقی بماند" و لذا ملاک مسئولیت پذیری و مترقی بودن جریانات؛ احزاب؛ تشکل ها و عناصر آزاد را باید طرح **برنامه های** کلان در سطح ملی ارزیابی کنیم تا مرز مدعیان در سطح گفتار و سخن پراکنان با متعهدین به توسعه و دموکراسی و آزادی و عدالت اجتماعی روشن گردد.

ح- نداوش

پاورقی

۱- خانم منصوره پیر نیا در کتاب "سالار زنان ایران" چنین می نویسد: "وقتی اولین مدرسه دخترانه در ایران در دست تاسیس بود، موجی از خشم و نگرانی و مخالفت برخاست و مرتجعین، آن ها که زن را مرغ پا بسته چهار دیواری خانه می دانستند، حیرت کنان فریاد می زدند: و ناموسا عفت مردم به باد رفت. زن درس خوانده نانجیب می شود. و باز وقتی چادر و چاقچور، از سر زن ها برداشته شد، باز مرتجعین فریاد زدند: زن روسپاه شد! زن بی عفت و عصمت شد زن بی چادر به جهنم می رود.

فروغ آذرخی (۱۲۸۳-۱۳۴۲ شمسی) اولین زنی که نشان سیاس گرفت، "مدرسه فروغ" را در شهر مشهد در خانه خود تاسیس کرد. روزی خبر رسید که مرتجعین در نظر دارند مدرسه را به آتش بکشند، فروغ و دوستانش مسلح شدند و مدت دو سال مسلحانه از مدرسه نگرانی می کردند." (ص ۶۱)

۲- آیت الله خمینی خطاب به محمد رضا پهلوی اظهار می نمود: "شما خاضع به اسلام شوید ما شما را پشتیبانی می کنیم" (۴۲/۱/۲۱) - "هیأت حاکمه بر مسلمین هستید؛ شما عزیز باشید؛ آقا باشید؛ بزرگ باشید.. بگذارید ما به شما خدمت کنیم" (۴۲/۰۱/۲۶) صحیفه نور ج ۱ صفحه ۱۰۴ و ۱۰۹) و یا اظهار نمود "شما به اسلام اعتقاد پیدا کنید؛ ما هم جزو سازمان شما؛ همه ملت جزو شما" (صحیفه نور ج ۱ ص ۱۱۰) ۳- آیت الله خمینی: "ما انحصار طلبیم... مسلمین همه انحصار طلبند پیغمبر ها هم همه انحصار طلب بودند خدای تبارک و تعالی هم

انحصار طلب است... انحصار طلبی فی نفسه امر فاسدی نیست (صحیفه امام جلد ۱۵ ص ۲۰۱-۲۰۰)

۴- اگر در شعارها و مبارزات این دوره و همچنین دوره های قبل دقت کنیم؛ مطالبات و خواسته های محوری و کلیدی را می توان بصورت زیر دسته بندی کرد: **مطالبات سیاسی**: انتخاب مستقیم کلیه ارکان حکومتی؛ پاسخگو بودن حاکمیت؛ وجود قوه قضائیه مستقل؛ آزادی کلیه تشکل ها و احزاب سیاسی؛ شورایی شدن اداره دانشگاه ها؛ مجامع علمی؛ بیمارستان ها؛ رسانه ها؛ مراکز تولیدی و...؛ نظارت مستقیم و مستمر مردمی بر ارکان دولتی - **مطالبات اجتماعی**: آزادی و دموکراسی؛ برابری حقوق و رفع تبعیض در کلیه عرصه های جنسیتی - قومی - مذهبی؛ جدا شدن دین از دولت و خصوصی شدن دین؛ کرامت انسانی؛ هویت ملی؛ حقوق بشر؛ آزادی بیان؛ قلم؛ مطبوعات؛ و آزادی تبلیغ؛ آزادی تشکل های صنفی اعم از سندیکاها؛ شوراهای اتحادیه ها برای کارگران و کارمندان - **مطالبات اقتصادی**: تأمین زندگی

شرافتمدانه برای کلیه آحاد انسانی؛ تأمین آموزش؛ بهداشت؛ درمان و مسکن برای همگان؛ نفی استثمار و بهره‌کشی و تحقق عدالت اقتصادی و هر کس نتیجه کارش؛ مصادره تمامی نهادهای مالی و انحصاری سرکوبگران بنفع مردم

این مطالبات یک رابطه و پیوند درونی با یکدیگر داشته و مجزا از یکدیگر قابل تحقق نمی‌باشند مثلاً" با وجود نهادهای مالی انحصاری که بردگی اقتصادی را برای اکثریت مردم به ارمغان آورده و یا با قانون اساسی فعلی و اصل ولایت فقیه؛ نمی‌توان از حقوق بشر؛ هویت ملی؛ کرامت انسانی؛ آزادی و دموکراسی و اصل "هر کس به اندازه کارش" و تأمین نیازمندی‌های اولیه برای کلیه آحاد سخن گفت؛ و بلعکس یعنی دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی قابل دوام نخواهد بود و در صورت عدم تأمین دموکراسی اقتصادی؛ دیکتاتوری و استبداد پس از یک دوره کوتاه مجدداً "حاکم خواهد شد؛ عبارت دیگر بدون برچیده شدن نهاد های انحصاری مالی - تجاری کنونی که در دست روحانیت؛ دولتیان و نظامیان رده بالا و سرمایه داران وابسته به آنها است دستیابی به آزادی؛ دموکراسی و توسعه پایدار امکان پذیر نخواهد بود. آزادی؛ دموکراسی؛ کرامت انسانی می‌بایست توسط ساختارها نظام‌ها؛ نهاد های اجتماعی و اقتصادی و قوانین مصوب مورد حمایت قرار گیرند.

۴- دفاع از مواضع سیاسی؛ اقتصادی و سازمان‌ها ی مترقی ماقبل و در دوران اولیه حاکمیت ولایت فقیه بمفهوم دفاع از مواضع آنان در مقطع کنونی نیست و در این خصوص باید کلیه برنامه های اجتماعی - سیاسی و بالخص اقتصادی آنان بررسی و بصورت نقادانه با هر جریانی مواجه گردید .

۵- خمینی بکرات اعلام نمود که مردم نه برای آزادی؛ دموکراسی؛ کار و مسکن و ... انقلاب نکردند هدف مردم اسلام و روحانیت بود (به صحیفه امام مراجعه نمایید)